

قیام امام حسین (ع)؛ صحنه تقابل دنیاطلبان و آزادگان

یادداشت



علی متقیان
مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

به قیام امام حسین (ع) می‌توان به وسعت ۱۴۰۰ سال نگاه کرد و در هر نگاه، هزارها تعبیر و تفسیر آموخت. این قیام ۱۶روزه که به درازای حیات بشر برکتی جاودان دارد، هزاران رمز و راز دارد که نگریستن فقط به یکی از آنها، نکته‌های فراوانی برای تشنگان حقیقت و پیروان راه سالار شهیدان خواهد داشت. به‌پایه کلام امام ما، حسین (ع) که فرمود «إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ اللَّهِ» که یعنی «همانا مردم بنده دنیا هستند»، صرفاً به یکی از رموز و زوایای این قیام، یعنی برخی عهدشکنی‌ها که با هدف کسب لذت‌ها و موقعیت‌های دنیایی انجام شد، پرداخته می‌شود. مقصود این است تا دریابیم که در بستر قیام امام شهید ما، حسین (ع)، سرنوشت کسانی که امام (ع) را رها کردند و دین خود را با دنیا، آن هم فقط وعده دنیا، معامله کردند چه شد!

بنابراین، مسأله «نگاه مبتنی بر تقابل دین و دنیا» از نگاه قضی‌ای از معاصران آن قیام و درس‌هایش برای امروز ما است. زیرا پیامبر (ص) مسافر فرمود «نیتا دوستی، ریشه هر خطایی است؛» «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».

در همین واقعیت بزرگ، بودند کسانی که به دنیا پشت کردند، از لذت دنیا دست کشیده و سربلندی در پیشگاه وجدان تاریخ و سعادت در آخرت را بر این جهان فانی ترجیح دادند. بنابراین، قیام امام حسین (ع) در کنار همه درس‌های دیگری که برای ما مسلمانان و همه بشریت هم دارد، درسی هم دارد که طی آن می‌توان دریافت دنیاطلبی چه پیامدهایی برای انسان‌ها و جوامع انسانی دارد و در مقابل آن، پشت کردن به دنیا در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، تا چه اندازه می‌تواند زمینه تعالی انسان و نجات جامعه انسانی شود. همه این درس‌ها، ناشی از این حقیقت است که کربلا، صحنه تقابل دنیاطلبان با آزادگان هم بود.

چرایی اهمیت دنیاطلبی در واقعه کربلا

بررسی دنیاخواهان و مقام‌پرستان که به جنگ امام حسین (ع) رفتند، از دو جهت اهمیت دارد. اول اینکه بیشتر آنان می‌دانستند در مقابل چه کسی صف‌آرایی کرده‌اند؛ یعنی کسی که برای او دعوت‌نامه ارسال کرده و با نیتا دوستی بیعت کرده‌اند. بنابراین، آنان دو بیعت را شکستند و در جنگی نابرابر مقابل فرزند رسول خدا صف‌آرایی کردند. هدف بسیاری از این‌ها، دستیابی به لذت‌ها و مظاهر این جهانی بود، اما سرنوشت آنان نشان می‌دهد چه معامله زنی باری را دنبال کردند. کلام آسمانی امام حسین (ع) که «إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ اللَّهِ» هم ناظر بر زین باری این معامله، هم ناظر بر سرنوشت شماست که با امام‌ها گران و به هم ناظر بر خطرات و آسیب‌هایی است که دنیاگرایی می‌تواند بر مسلمانان و جوامع‌شان وارد کند.

امام (ع) روز عاشورا خطاب به لشکر عمرسعد فرمودند: «مَا أَذْعُوكُمُ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَنَأْتِغَايِبِي كَانِ مِنَ الْمُتَشَكِّبِينَ وَ مِنَ غَضَائِبِي كَانِ مِنَ الْمُتَهَلِّكِينَ وَ كَلِمِكُمْ عَصَانِ لَأُفَرِّي غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي لَقَدْ مَلَأْتُ بَطْنُوكُمْ مِنَ الْخَزَامِ» که معنی «شما را به فرستگاری دعوت می‌کنم، اگر بپذیرید رستگار می‌شوید و اگر عصیان کنید و گوش فراد ندهید، گناهکار خواهید بود. شما را امر من سرپیچی کردید و سخنان مرا نشنیدید، زیرا شکم‌هاییا ن پر از حرام است.»

با نگاهی به صحنه کربلا، می‌توان دو گروه را تشخیص داد. یکی، جمعیتی که در مقابل امام حسین (ع) صف کشیدند و به جنگ فرزند رسول‌الله (ص) رفتند. در مقابل، عده‌ای از همان منطقه و شهر و دیار هم بودند که به یاری امام حسین (ع) شتافتند. نکته این است؛ لشکر این زیاد که مقابل (امام (ع) ایستادند، مسلمان بودند، بر پیامبری حضرت محمد (ص) شهادت می‌دادند، قرآن تلاوت می‌کردند و به سوی یک قبله نماز می‌خواندند.

تاریخ نوشته است که برخی از این ستمکاران به هوای جلب رضای خدا به جنگ با فرزند رسول خدا آمده بودند، تا جایی که اگر شمشیر یا نیزه نداشتند، به سمت حسین (ع) و یارانش می‌پرتاب می‌کردند! بسیاری از همین مؤمنان ظاهری، حتی حسین (ع) را می‌شناختند که او فرزند پیامبر (ص) است و در آنجا ۲۳ سوره مبارکه «شوری» خوانده بودند که: «قُلْ لَأَنْهَأَكُمُ عَلَيْهِمْ أَجْرًا إِلاَّ الْمُؤَدَّةَ فِي الْفُرْقَانِ» یعنی «من از شما جز رسالت، جز این نخواهم که مودت و محبت مراد حق خویشاوندان منظور دارید.»

اما آنان با انتخاب کردن دنیا و پشت کردن به آخرت و آزادی و خدا و دستورات خداوند و رسول او، در مقابل امامی لشکر کشیدند و صف آرایی‌اند که برای اصلاح دین جگرش خورده بود. زیرا این همین فرموده که «إِنَّ كَانِ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَنْتَقِمِ إِلاَّ بِقَتْلِي لَأَسَيِّفُ حُدَيْبِي» که یعنی «اگر دین جد من، جز به کشتن من، مستقیم و محکم و با برجا نمی‌ماند، ای شمشیرها مرا دریابید! ما طامع، دنیاپرستی، دنیاخواهی و کمی

بیشترچشیدن از لذت دنیا، سبب شد تا آنان مقابل حسین (ع) بایستند که جز اصلاح دین جدش هدف دیگری نداشت.

در ظاهر، قیام امام حسین علیه السلام از ۱۵ رجب سال ۶۰ هجری آغاز شد و تا ۱۶روز در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری به طول انجامید. اما پژواک رسای آنچه در این ۱۶روز گذشت، تا اوار تاریخ تکرار خواهد شد. از جمله رموز و درس‌های قیام، کاویدن نقش دنیاپرستانی در تقابل حق و باطل در همه ادوار و در همه جوامع است. آموختن و بیدارباش گرفتن از این درس، برای همه کسانی که در همه ادوار و در همه جوامع برای عدالت و حقیقت می‌کوشند ضروری است. بالاتر از آن، کاوش در زوایای مسأله «دنیاپرستی» حتی برای کسانی که خود را در زمره پیروان امام (ع) برمی‌شمردند هم ضروری است. زیرا طعم دوست‌داشتنی دنیا در همه ما وجود دارد، چرا که اساساً لازمه ادامه حیات وجود چنین شیرینی‌ای در کام انسان‌ها است. بر همین اساس است که مطابق آموزه‌های دینی موظف هستیم در راه دستیابی به زندگی بهتر در دنیا تلاش کنیم، کما اینکه خداوند برای کسانی که در راه تأمین مال و معاش خانواده تلاش می‌کنند، ارزشی والا قائل شده است. اما این ضرورت حیات، گاهی چنان در دل ما جایی گیرد که به تعبیر امام حسین (ع) «عبیدالدنیا» می‌شویم. بنده دنیا شدن، خطر بزرگی است که می‌تواند انسان را به انحراف بکشد. زیرا در این شرایط، اگر در بزنگاهی همچون بزنگاه عاشورا، دین انسان در برابر دنیای انسان قرار بگیرد، چنان‌که افتاد، این بیم هست که دنیا را بر دین ارجح دانسته، دین خود را به دنیای خود بفرشویم.

شواهد دین به دنیا‌فروشی در قیام عاشورا؛ طراحی ولیعهدی یزید

به گواهی تاریخ، براساس پیمان صلحی که با امام حسن (ع) بسته شده و امام حسین (ع) هم بعد از شهادت برادر بزرگوارش بر آن پایبند بود، معاویه حق نداشت برای خود جانشین معرفی کند. «مغیره» که آن زمان حاکم کوفه بود، احساس کرد معاویه در نظر دارد او را از استانداری کوفه عزل کند. برای پیشگیری از این تصمیم و باهدف تثبیت استانداری خود، نزد معاویه رفت و از او خواست برای خودش ولیعهد انتخاب کند. معاویه به دل راضی بود، اما بیانه‌ای آورد که مغیره برای به دست آوردن دل معاویه طرد کرد تا انتخاب ولیعهد برای معاویه به صورت یک خواسته مردمی مطرح شود. مغیره به تعدادی از دست‌نشانگان خود مأموریت داد تا در میان خطبه نماز جمعه، نگرانی خود را از استمرار نیاقت خلافت اعلام و از معاویه درخواست کنند تا برای آرامش دل مسلمین، جانشین خود را انتخاب و به مردم معرفی کند. طرح مغیره در اصل باهدف ایقایی او در مقام استانداری کوفه طراحی شده بود، اما عواقب تاریخی شومی برای مسلمانان داشت. اما چنین عواقب و پیامدهای دردناک این عمل برای مغیره نبود، پیامدهای آن اهمیت داشت، صرفاً کسب یک امتیاز نزد معاویه بود تا مدت زمان بیشتری در دست‌گیری این جهانی‌اش حضور داشته و از مواهب آن بهره‌مند شود. نتیجه این نوع دین به دنیا‌فروشی مغیره، انتخاب یزید به‌عنوان ولیعهد معاویه و بیعت گرفتن از بلاد اسلام برای تأیید این عمل خلاف بود. تنها یکی از عواقب این دین به دنیا‌فروشی، جنایت‌هایی بود که یزید بن معاویه در سه سال خلافت خود علیه اسلام و مسلمانان مرتکب شد.

عبیدالله بن زیاد و استانداری کوفه

نخوه رسیدن «عبیدالله بن زیاد» به حکمرانی کوفه در دوران یزید بن معاویه و جنایت‌های او که با هدف جلب رضایت یزید صورت گرفت، قصه عبرت‌آموز دیگری از پیامدهای دین‌فروشی باهدف کسب و حفظ مقام دنیایی است.

پس از آن‌که خبر بیعت مردم کوفه با مسلم بن عقیل (ع) به شام رسید، یزید به عبیدالله مأموریت داد تا علاوه بر بربره، مسئولیت ولایت کوفه را هم عهده‌دار شود.

عبیدالله بن زیاد می‌دانست به صورت رسمی و آشکار نمی‌تواند وارد کوفه شود، زیرا پس از بیعت مردم با مسلم بن عقیل (ع)، کوفیان در انتظار ورود امام حسین (ع) هستند. عبیدالله با بهره‌گیری از علاقه مردم به امام حسین (ع)، صورت خود را پوشانده و به اسم امام (ع) وارد کوفه شد؛ عبیدالله برپایه سوابق سوء خود و پدرش «یزید بن ابیه»، در میان مردم برای خود جایگاهی نمی‌دید. برای همین، برای رسیدن به قدرت، همه حیل‌ها، دسیسه‌ها و ترفندها را به‌کار بست تا رضایت خلیفه را به دست آورد و به حکمرانی کوفه منصوب شود. پس از ورود به کوفه، لباس دین‌داری به تن کرد و با شایعاتی که عوامل او در شهر منتشر کردند، از احساسات مردم عاقله‌مند به امام حسین (ع) سوءاستفاده کرد و درحالی وارد کوفه شد که مردم تصور نمی‌کردند این فرد صورت‌پوشانده عبیدالله به زیاد باشد. او در همین

وضع، از میان مردم مستقبل گذشت و با استقبال آنان وارد شهر شد.

عبیدالله پس از ورود به دارالاماره کوفه، هم اسم و هم ماهیت واقعی خود را آشکار کرد و مردم دیدند کسی که با سوءاستفاده از نام فرزند رسول خدا وارد شهر شد، حکمران سفاکی است که خود فرزند یک سفاک است. عبیدالله برای به دست آوردن رضایت هرچه بیشتر یزید، به جنایت‌هایی دست زد که در تاریخ نمونه ندارد.

تنها گذاشتن مسلم بن عقیل (ع)

مسأله حضور مسلم بن عقیل (ع) در کوفه، بیعت عمومی مردم شهر با امام حسین (ع) به واسطه مسلم بن عقیل و در ادامه، ترک یک‌باره فرستاده امام (ره) از سوی کوفیان و شهادت جناب مسلم (ع) در تنهایی، نمونه دیگری از نمونه‌های فروش دین برای شیرینی و لذت دنیاست. مردم کوفه دو مرتبه با امام حسین (ع) بیعت کرده بودند؛ یک بار با ارسال نامه‌های بسیار به امام و دیگری در حضور مسلم بن عقیل (ع). اما همین مردم، با تهدیدهای عبیدالله بن زیاد مبنی بر حذف مؤونه زندگی و نیز وعده‌های دنیایی!! عبیدالله که البته هیچ‌گاه عملی نشد، تسلیم وعده‌ها و وسوسه‌های دنیایی شدند و عهد و پیمان با امام خویش را فراموش کردند.

برپایه این تهدیدها و تضمیع و وعده‌ها، مردمی که تا دیروز هزار هزار گرد مسلم جمع شده بودند، او را نمایندند امام (ع) می‌شناختند، با تهدید شدن داشته‌های دنیایی‌شان یا وعده داشته‌های بیشتر، یک‌باره مسلم را تنها گذاشتند و فراموش کردند که تا دیروز در بیعت و تمهید به امام حسین (ع) بودند. کوفیان با تهدیدات و تضمیع‌های عبیدالله آن چنان مسلم را تنها گذاشتند که حتی جایی نداشت تا شب را در آن بگذراند.

عمر سعد و امارت «ری»

درپی درخواست‌های متعدد «عمر بن سعد» از حکومت یزید برای اعطای امارت «ری» به او، عبیدالله بن زیاد یک شرط تعیین کرد: خاتمه دادن به حرکت امام حسین (ع). عمرسعد با وجود شناخت کامل از عقیده و تفکر امام (ع) شرط را پذیرفت و به‌رغم اینکه فردی سیاستمدار بود تا نظامی، برای رسیدن به دنیا و قدرت، فرماندهی میدان مقاله با امام حسین (ع) را پذیرفت. گفته می‌شود به این فکر بود که با گفت‌وگو و مصالحه به موضوع خاتمه داده، بدون جنگ با پسر رسول خدا (ص) به امارت ری برسد.

اشتیاق او برای رسیدن به حکومت ری، آنقدر زیاد بود که بنابه تأکید تاریخ، این مسأله را در جریان مذاکره مسلم سعد با امام حسین (ع) هم مطرح شد. وقتی امام (ع) به عمر سعد فرمود «نه تنها به گندم ری دست نخواهی یافت، که از خرماي عراق هم محروم خواهی شد!» عمر سعد به طعنه گفت که به جای گندم ری، چه بویسنده می‌کنیم. «اشتیاق مفرد او به رسیدن به حکومت ری، به اندازه‌ای بود که وقتی «شمر» پیام عبیدالله را آورد که «اگر توانایی مقاله با حسین بن علی را نداری، سمت فرماندهی لشکر کوفه را تحویل بده»، باز هم برای حکومت ری را به میان آورد و گفت «خودم به این ماجرا خاتمه می‌دهم، و حکومت ری را از آن خود خواهم کرد.» عمر سعد، امام حسین (ع) را از کودکی می‌شناخت و شأن و منزلت امام را نزد پیامبر (ص) می‌دانست. اما برای توپ این جنایت عظمی، اینطور می‌گفت که «در مقابل این گناه بزرگ، آنقدر به مردم ری خدمت خواهم کرد تا آن خدمت جبران این گناه شود.» او با این بیانه واهی و بر اثر شدت عطف دنیادوستی، بزرگ‌ترین جنایت تاریخ را رقم زد و در این جنایت هرگونه ظلمی را بر خاندان رسول‌الله (ص) روا داشت. وقتی عمرسعد برای آغاز جنگ اولین تیرا به سوی لشکر امام (ع) پرتاب کرد، فریاد زد: «به امیر (یعنی عبیدالله) بگویید اولین تیرا از کمان من خارج شد.» عمرسعد به حکومت ری رسید و حتی از خرماي عراق هم نخورد، اما ننگ تاریخ برای او ماند.

شریح قاضی و فتوای دستوری

«شَریح قاضی» از سوی عبیدالله حاکم کوفه مأموریت یافت فتوا دهد که بختن خون امام حسین (ع) شرعاً جایز است! مراحل دریافت این فتوا و حکم نمونه دیگری از فروختن دین به دنیاست.

پیام‌آور عبیدالله هربار که برای دریافت حکمی به خانه شریح می‌آمد، به تصدای سکه‌های اجداد عبیدالله اضافه می‌کرد و مبلغ بیشتری را برای اخذ این حکم پرداخت می‌کرد. در این مدت، شریح با خود می‌اندیشید که خاندان رسول خدا (ص) را می‌شناسد. کلام پیامبر (ص) در شأن امامان حسن و حسین (ع) را به زبان می‌آورد و به خود یادآوری کرد که بنا به فرموده رسول خدا (ص) «حسن و حسین، سیدان سرورهای اجنه» هستند. نمی‌توانست تصمیم بگیرد، تا نیمه‌های شب که مأمور عبیدالله باز هم در خانه او را زد، شریح هنوز تصمیم نگرفته بود. مأمور عبیدالله به او گفت: «شما الهی خدا صور این حکم نیستی! همه سکه‌های اهدایی را پس بده



شرح عکس: تابلوی ظهیر عاشورا اثر جوادان مرحوم استاد شجریان

کسی که آزاد آفریده شد

میان این آسمانان، چهره‌ای شاخص که روز عاشورا و ساعاتی پیش از آغاز جنگ و بلند شدن چکاچک شمشیرها در میدان نبرد، به دنیا پشت کرد و راه آسمان را در پیش گرفت «حر بن یزید ریاحی» است. حرف‌فرمانده اولین لشکری است که در مسیر حرکت کاروان امام (ع) به سمت کوفه، راه را بر امام (ع) بست و مانع رفتن ایشان به کوفه شد. درحالی حربا لشکر خود به کاروان عاشورا رسید که با عبور از بیابانی خشک، باران و اسب‌هایشان تشنه بودند. فرمانده لشکر کوفه طلب آب کرد. امام (ع) دستور داد کاروان عاشورا هر چه آب هست به حر و لشکرش داده شود تا خودشان و اسب‌هایشان سیراب شوند. حر و لشکرش نماز ظهر و عصر را به امامت حسین (ع) اقامه کردند. بعد از نماز، امام (ع) به حر فرمود: «بر لسه ما آمده‌ای یا علییه ما؟ قصد استقبال داری یا جلوگیری از ادامه راه؟» حر بن یزید ریاحی پاسخ داد: «آمده‌ام از ورود شما به کوفه جلوگیری کنم.» امام (ع) فرمود: «با دعوت کوفیان آمده‌ام، در کاروان ما، بار یک شتر، نامه‌ها و دعوت‌نامه‌هایی است که کوفیان ارسال کرده‌اند. حال، اگر اجازه ورود به کوفه نیست، پس به مدینه برمی‌گردیم، یا جای دیگری می‌رویم.» برخی منابع تاریخی روایت کرده‌اند که حربا بیان اینکه «من نامه‌ای ارسال نکرده‌ام»، ابتدا به کاروان امام (ع) اجازه داد تا به مدینه یا جای دیگری عزیمت کند تا اینکه فرمان عبیدالله ابن زیاد رسید مبنی بر اینکه «حسین اجازه بازگشت به مدینه را ندارند.» وقتی راه برگشتن با پیش رفتن کاروان بسته شد، قافله سالار کاروان، امام شهیدان، کاروان را به سمت بیابانی برد که نامش کربلا بود. به این ترتیب، در تاریخ، نام حر بن یزید ریاحی از این جهت ثبت شد که او اولین کسی بود که راه ورود امام حسین (ع) به کوفه را بست و در ادامه، به عنوان یکی از بزرگان کوفه، جزو فرماندهان لشکر عبیدالله و عمر سعد بود. اما حر، پس از اندیشه‌های بسیار به راه و هدف و مقصود فرزند رسول خدا، در صبح عاشورا، تصمیمی تاریخی گرفت و دنیای یزید و عبیدالله و عمر سعد را به خودشان واگذارد و دین محمد (ص) و علی (ع) را پیش گرفت. او که جزو سران لشکر عمر سعد بود، به پنهان‌ب‌آب دادن به اسبش، از لشکر جدا شد و به کاروان حسین (ع) پیوست؛ تا دوعت کوفیان (ع) عبیدالله و عمر سعد و توبه، از امام (ع) و پذیرش خواست. امام (ع) پذیرفت و حر که تا ساعاتی پیش جزئی از لشکر کوفه بود، در دفاع از امام خویش علیه لشکر کوفه شمشیر کشید و در راه سرخ به آسمان پیوست.

در لحظات آخر زندگی ابن جهانی اش، امام (ع) در میدان جنگ بر بالین حر حاضر شد و فرمود: «أَنْتَ الْخُرْمَا سَتَكْتُكُ أَكُف، أَنْتَ الْكُرْآنُ شَاءَ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» یعنی «تو آزاده هستی، همان گونه که مارت تو را آزاده نامید و تو در دنیا و آخرت هم آزاده هستی.» حربا این بازگشت بزرگ، در زمره شهیدان کربلا قرار گرفت و اهالی قبیله «بنی تمیم» بیکر مطهر او را به قبیله خود بردند و به خاک سپردند و به این ترتیب حرم شریف حر از شهدای کربلا جانش.



با نگاهی به صحنه کربلا، می‌توان دو گروه را تشخیص داد. یکی، جمعیتی که در مقابل امام حسین (ع) صف کشیدند و به جنگ فرزند رسول‌الله (ص) رفتند. در مقابل، عده‌ای از همان منطقه و شهر و دیار هم بودند که به یاری امام حسین (ع) شتافتند

خیمه‌های در آتش سوخته

بعد از ظهر عاشورا که فرمان غارت خیمه‌ها صادر شد، لشکریان ابن‌سعد در حمله به خیمه‌ها علاوه بر غارت، خیمه‌ها را آتش زدند. این غارتگران که به دنبال اموال دنیوی بودند، چرا خیمه‌های قیمتی را آتش زدند؟! دلیل این خیانت را می‌توان نوع دیگری از دنیاطلبی برشمرد؛ چرا که عمده اینان را دعوت امام از کربلا بودند و امام (ع) این نامه‌های حاوی دعوت را بارها به آنان یادآوری کرد، از جمله هنگامی که حرقمقابل کاروان امام (ع) ظاهر شد و امام (ع) به بار شتر اشاره کرد که فقط حامل نامه‌های کوفیان به ایشان است. این دنیاطلبان، خیمه‌ها را آتش زدند تا نامه‌های آنان امحاشود و به دست عبیدالله نیفتد که مبادا به خاطر این نامه‌ها، از امتیاز دنیایی آنان کاسته شود!

زهیر و حبیب؛ جانفدای حسین (ع)

از جمله دعوت‌جانفدای حسین (ع) می‌توان «زُهیر بن قَین بَجَلِی» است که نه تنها از مردان شجاع قوم خود بود، بلکه از مطاع دنیایی سهمی و افرو تروتی کلان داشت. هنگامی که زُهیر بن قَین دعوت امام را پذیرفت تا از امام خود حمایت کند، همه امکانات و اموال خود را رها کرد و به لشکر امام پیوست و اعلام کرد: «اگر هزار جان داشتیم، باز هم آنها را در راه امام حسین (ع) می‌دادم.»

«حبیب بن مظاهر اسدی»، آن پیرمرد باوفا که جزو یاران امام علی (ع) و امام حسن (ع) هم بود، از جمله کسانی است که با نامه، از امام (ع) برای حضور در کوفه دعوت کرده بود. این پیرمرد با تمام نشان، توانایی و موقعیتی که در کوفه داشت، شبانه از شهر حرکت کرد، همه داشته‌های خود را گذاشت و با حضور در کاروان کربلا، نام خود را تا ابد در فهرست یاران امام حسین (ع) ثبت کرد.

عباس (ع) اسوه وفا

نمونه بزرگ پشت کردن به دنیا، حضرت ابوالفضل العباس (ع) است. روز تاسوعا، شمر برای حضرت عباس (ع) و برادرانش عبدالله، جعفر و عثمان نام‌نامه آورد تا جان خود را نجات دهند. حضرت ابوالفضل (ع)، امان نامه را به صورت شمر پرتاب کرد و در قیام کربلا و روز عاشورا، نامی از خود به جای گذاشت که در همه تاریخ، وفاداری را با او می‌سنجند.



برش

شب عاشورا؛ شب وفاداری

در شب عاشورا نیز وقتی امام (ع) چراغ‌ها را خاموش کرد و بیعت خود را برداشت تا هر که خواست شبانه از کربلا برود، بعضی نوشته‌اند تعداد محدودی از لشکر امام حسین (ع) جدا شدند و به سوی دنیا بازگشتند. اینان ترجیح دادند برای چند روز عمر بیشتر و چشیدن لذت‌های دنیوی، جان خود را نجات دهند، به قیمت اینکه از فیض عظیمی باری امام حسین (ع) باز بمانند.

در مقابل، آنان که ماندند، وفاداری خود را به امام (ع) به حدی اعلام کردند که خطاب به حضرت فرمودند: «اگر هزار بار کشته و دوباره زنده شویم، کشته‌بار، باز هم در رکاب شما می‌جنگیم و کشته می‌شویم.» پس از بیان این سخن، اصحاب یک‌به‌یک برخاستند و آمادگی خود را برای شهادت در راه خدا در محضوری خدا اعلام کردند. امام (ع) در پاسخ به این شور آسمانی و وفای الهی پراورش فرمود: «باوفاقت از شما صحابی نیست.» عباس (ع) به نمایندگی از بنی هاشم سخن گفت و آمادگی بنی هاشم برای یاری ولی خدا را با تأکیدی بیشتر اعلام کرد.

شهدای نماز ظهیر عاشورا

روز عاشورا، ابن‌سعد که اولین تیر لشکر کوفه را به سمت اردوگاه آسمانین پرتاب کرد، لشکر را به شهادت طلبید که «بیبند و به امیر عبیدالله بگویید که من اولین تیرا پرتاب کردم!» این جنگی بود که لشکر کوفه در ماه حرام محرم آغاز کرد. با آغاز جنگ از سوی کوفیان، دفاع بر امام (ع) و یارانش واجب شد. باران باوفاي امام (ع) برای حضور در میدان از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و تا زنده بودند، نگذاشتند بنی‌هاشم و فرزندان پیامبر (ص) به میدان بروند. حتی ظهیر عاشورا، هنگام نماز، که امام (ع) به نماز ایستاد، دشمن به سوی نمازگزاران تیراندازی کرد. یاران امام (ع) بیکر خود را سیر کردند تا تیرها به امام (ع) و نمازگزاران اصابت نکند.

حفظ دین از مسیر تقابل دین و دنیا

این چند نمونه و موارد دیگر، نشان می‌دهد که این حرکت معنوی، بزرگ و با عظمت عاشورا و کربلا، با هدف استقامت و استمرار دین جد امام حسین (ع) صورت گرفت. این میان، آنان که به میدان آمدند و برای حمایت از دین همراه حسین (ع) قیام کردند، سختی‌ها را به جان خریدند تا دین محمد (ص) پایدار بمانند. بر اثر این خون‌های پاک و جان‌فدای نام این شهیدان و آثار و برکات آن یا برجاست، در مقابل، آنان که برای حفظ و کسب منافع و مظاهر دنیا در مقابل این حرکت بزرگ ایستادند و هر ظلمی بر حسین (ع) و خانواده و یارانش روا داشتند، نه تنها از این دنیا هیچ به دست نیاوردند، بلکه در عقوبت این جهانی ظلم خود را نجات دهند. حضرت را نیز از دست دادند و هریک با سختی و نکبت چند روزی زنده ماندند و زنده‌مانی‌شان با ذلت و زبونی به پایان رسید.



برش

ترک دنیا با انتخاب راه امام (ع)

آنچه گذشت، نمونه‌هایی بود از هزاران شواهد تاریخی که طی آن، انسان‌ها برای رسیدن به مظاهر و لذت‌های دنیایی، ترک دین گفتند. اما در مقابل این دنیاطلبان، تعدادی از آزادگان بودند که دنیا را ترک کرده، راه امام (ع) را در پیش گرفتند. این گروه نه تنها عاقبت بخیر شدند، بلکه تا ابد در پیشگاه وجدان آزادگان جهان سربلند هستند. از روز اول حرکت از مدینه، تصمیم امام حسین (ع) اصلاح دین جدش بود، نه طلب دنیا.

امام حسین (ع) در تبیین دلایل مخالفت با «یزید بن معاویه» تأکید می‌فرمود: «هدف من احیای دین جد من و امر به معروف است»

اینکه اگر حاکمی مثل یزید بر مسلمانان مسلط شود، «علی‌الاسلام والاسلام» که یعنی دیگر چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. هنگام حضور در آیین ابراهیمی حج، وقتی امام حسین (ع) دریافت مزدوران شامی قصد دارند با سلاح‌های پنهان کرده زیر لباس احرام، هنگام طواف کعبه و در خانه امن الهی بر امام (ع) حمله کنند، حج را «فرا» برگزار کرد و در نیمه این آیین، از خیل مسلمانان حج‌گزار جدا شد و از مکه به سمت مدینه حرکت کرد. امام در مسیر، حتی بعد از اطلاع یافتن از شهادت مسلم (ع) نیز سخنی از جنگ به میان نیاورد. آن‌گونه که تاریخ از اتفاقات و مذاکرات حضرت در مسیر و منزل‌ها